

گزیده‌ای از مقدمه کتاب «آیت‌الله طالقانی و تفسیر پرتوی از قرآن»

تألیف: سید محمد مهدی جعفری

شرح حال

آیت‌الله سید محمود علانی طالقانی، فرزند آیت‌الله سیدابوالحسن حسینی - طالقانی - در ۱۳ اسفندماه ۱۲۸۹ ش. در «گِلِ بِرِد» طالقان بدین جهان چشم گشود. نیاکان او از سادات طالقان هستند و با ۳۶ واسطه سلسله نسبش به امام محمد باقر علیه‌السلام می‌رسد.

پدرش شادروان آقا سیدابوالحسن (۱۳۵۰ - ۱۲۷۸ ق.) از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ و حاج سید اسماعیل صدر در نجف و کربلا بود و پس از گرفتن تصدیق اجتهاد از مراجع مذکور به طالقان و تهران برگشت. مرحوم آقا سیدابوالحسن از علمای طرفدار مشروطه بود و در دوران استبداد صغیر محمد علی شاه به کوهستان‌های طالقان پناه برد و از آنجا با مشروطه‌خواهان ارتباط برقرار می‌کرد. در زمان رضاشاه نیز به اتفاق مرحوم مدرس علیه دیکتاتوری و سیاست‌های ضد دینی و ضد ملی شاه به مبارزه برخاست. سرانجام در ۱۳۱۰ ش. در تهران درگذشت و با وجود این که رضاشاه تشییع جنازه را منع کرده بود، مردم تهران این ممنوعیت را شکستند و مراسم تشییع باشکوهی برای آن عالم بزرگ برگزار نمودند.

سید محمود در پنج سالگی وارد مکتب‌خانه شد و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر خواند و سپس راهی قم گردید و در مدرسه فیضیه و رضویه به تحصیل ادامه داد. وی به حضور مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم معرفی گردید و دروس خود را از آن بزرگوار و از مدرسان برجسته دیگری چون آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری فرا گرفت. علاقه به آشنا شدن با محیط علمی نجف، برای مدتی سید محمود را به آن شهر کشانید. در آنجا از حوزه درس شیخ محمد حسین غروی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد. ولی چون روح تشنه او را سیراب نساخت، بار دیگر به قم بازگشت و اجتهاد از آیت‌الله حائری به تهران مراجعت کرد (۱۳۱۸ ش.).

احیای فکر دینی و بازگشت به قرآن

سید محمود طالقانی طلبه جوان و پرشور در کودکی و جوانی شاهد مبارزات پدر و مرحوم مدرس و دیگر علمای بیدار علیه رضاخان - برگزیده دولت بریتانیای کبیر بود.

آیت‌الله طالقانی می‌گوید:

از آن روزی که این جانب در این اجتماع چشم گشودم، مردم این سرزمین را زیر تازیانه و چکمه‌ی خودخواهان دیدم، هر شامگاهان در خانه منتظر خبری بودیم که امروز چه حوادث تازه‌ای رخ داده و کی دستگیر و تبعید یا

کشته شده و چه تصمیمی درباره مردم گرفته اند؟ آن دوره‌ای که در قم سرگرم تحصیل بودم، روزهایی بود که مردم این کشور سخت دچار فشار استبداد بودند، مردم از وحشت از یکدیگر می‌رمیدند، جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مأمورین استبداد بود... در آن روزها با خود می‌اندیشیدم که این بحث‌های دقیق در فروع و احکام مگر برای عمل و سعادت فرد و اجتماع نیست؟ مردمی که یک فرد و یک دسته بی‌پروا اینگونه بر او حکومت و ستم نمایند، آیا روی صلاح و سعادت خواهند دید؟ آیا نباید بیشتر نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از اراده‌های خودخواهانه متوجه نمود؟

از سوی دیگر می‌دیدم مردمی در لباس دین، مرد خودخواهی را با خواندن آیات و احادیث برگردن مردم سوار می‌کنند و برایش رکاب می‌گیرند. دسته دیگر با سکوت و احتیاط‌کاری، کار را امضا می‌نمایند تا آنگاه که بر خر مراد مستقر شد و افسار - زمام - را به دست گرفت و رکاب کشید و همه چیز مردم را زیر پای خود پایمال کرد، به دعا و توسل می‌پردازند و از خداوند فرج امام زمان علیه السلام را می‌طلبند! این روش و تضاد جمعی از پیشوایان دینی این محیط تاریک، این تأثرات روحی، قهراً به مطالعه و دقت بیشتر در آیات قرآن حکیم و کتاب شریف نهج البلاغه و تاریخ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیه السلام وادارم کرد. برخورد با بعضی از اساتید و علمای بزرگ دستگیرم شد، کم کم خود را در محیط روشنی دیدم و به ریشه‌های دین آشنا شدم و قلبم مطمئن گردید و هدف و مقصد را از نظر وظیفه اجتماعی تشخیص دادم و تا توانستم به توفیق خداوند، از دیگران هم دستگیری نمودم.^۱

با این مشاهدات و تجربیات و مطالعات در اجتماع و حوزه، چاره درد را در بازگشت به قرآن و نهج البلاغه می‌بیند و خود در این راه پیش قدم می‌شود. در همین ضمن عده‌ای از جوانان از وی درخواست می‌کنند که جلسات تفسیر قرآن برایشان تشکیل دهد، او هم می‌پذیرد و این جلسات از سال ۱۳۱۸ ش. مخفیانه در خانه‌ها تشکیل می‌گردد. او می‌بیند که نه تنها دشمنان قدیم و جدید اسلام با قرآن به مبارزه برخاسته‌اند و به هر دسیسه‌ای دست می‌زنند که آن را از صحنه زندگی مسلمانان کنار بزنند، بلکه دوستان و مؤمنان مسلمان نیز به مرور زمان عادت کرده‌اند که بدون قرآن زیست کنند. از این روی آیت‌الله طالقانی با احساس رنج از چنین وضعی می‌نویسند:

این کتاب هدایت که چون نیم قرن اول اسلام، باید بر همه شئون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی برکنار شده و در هیچ شانی دخالت ندارد. دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیش رو و رهبر بود، امروز دنباله رو شده، کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده، مانند آثار عتیقه و کتاب

^۱ مقدمه تنبیه الامه، ۴.

ورد و دعا تنها جنبه تقدیس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آموزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است.^۲

آیت‌الله طالقانی با برگشتن به تهران و به دنبال چنین برنامه‌ای، جلسات تفسیر قرآن را تشکیل می‌دهد و با تفسیر زنده و عملی قرآن، آن را به صورت کتاب راهنمای عمل در می‌آورد و به صحنه اجتماع و بحبوحه جنگ میان حق و باطل برمیگرداند. وی تفسیر قرآن را از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ ش. به صورت مخفی و آشکار در منازل و مجالس خصوصی بیان و از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ ش. در مسجد منشور السلطان و از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ ش. بجز در فواصلی که در زندان یا تبعید بود، در مسجد هدایت خیابان استانبول، برگزار می‌کند. علاوه بر جلسات رسمی، تفسیر به هر مناسبتی به سخنرانی می‌پردازد، از آیات قرآن استفاده می‌کند و تفسیری از آیه به مناسبت موضوع ارائه می‌دهد. حاصل مکتوب چهل سال تفسیر آیت‌الله طالقانی، ۶ جلد «پرتوی از قرآن» است که از آغاز قرآن تا ۲۴ سوره نساء - چهار جزء در چهار جلد - و جزء سی‌ام قرآن در دو جلد، به چاپ رسیده است.

آیت‌الله طالقانی به کتاب شریف نهج البلاغه - که گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام گرد آورده سیدرضی در سال ۴۰۰ ه است - نیز، پس از قرآن و سنت نبوی به عنوان سومین سرچشمه رهنمودهای عملی دین اسلام، می‌نگرد و آن کتاب را مانند قرآن از گوشه کتابخانه به صحنه اجتماع می‌آورد و به تعلیم و توضیح آن همت می‌گمارد و در ۱۳۲۵ ش به انتشار بخش نخست آن که تا خطبه ۸۱ نهج البلاغه است، اقدام می‌کند، لیکن این کار مهم هرگز کامل نگردید.

کانون اسلام و مجله دانش آموز

بعد از سقوط و تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش. و باز شدن فضای سیاسی و فراهم شدن زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، آیت‌الله طالقانی «کانون اسلام» را برای نشر معارف و رهنمودهای قرآن و سنت تأسیس می‌کند و سلسله سخنرانی‌هایی در جهت ارشاد مردم به اسلام و قرآن ترتیب می‌دهد و مجله‌ای به عنوان «دانش‌آموز» از طرف این کانون منتشر می‌کند. در همین سال‌هاست که آیت‌الله طالقانی پس از تأسیس انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مهندسی و پزشکان و معلمان و تشکیل فدائیان اسلام به وسیله شهید نواب صفوی، از سخنرانان و فعالان و همکاران صدیق و وفادار به آن مؤسسات می‌گردد و تا پایان زندگی، به تبلیغ و ترویج حرکت نواندیشی دینی در این مسیر ادامه می‌دهد و آثار پر بار و با ارزشی از خود به جای می‌گذارد.

^۲ پرتویی از قرآن، مقدمه، ۱۳/۱.

با این که اکثر قریب به اتفاق روحانیون آن روزگار، فعالیت سیاسی را دون شأن روحانیت می‌دانستند و از وارد شدن در میدان عمل سیاسی سخت اکراه داشتند، آیت‌الله طالقانی از جمله روحانیون انگشت‌شماری بود که سیاست به معنای دخالت در سرنوشت اجتماعی را جزیی از ابواب دین می‌دانست و بر این باور بود که با کنار کشیدن افراد صالح و درستکار از مسؤولیت اجرایی و دور شدن رهبران مذهبی و دانشمندان آگاه از نظارت و ارشاد در کار حکومت، سررشته امور به دست اشرار و افراد فاسد و دست‌نشانده بیگانگان می‌افتد و به تدریج مستبدان و طاغوتی‌ها برگرده مردم سوار می‌شوند:

آن‌هایی که امروز - مانند آغاز مشروطیت - به آن بدبینند، چه چیز می‌خواهند؟ نه امروز جواب روشنی دارند و نه آن روز داشتند. از جهت ضعف تشخیص و جمود به تقلید هر قدیمی را دین می‌پندارند و هر جدیدی را مخالف با آن، و به نام مقدس‌مآبی و احتیاط‌کاری جز کلمات نفی «نه، چطور می‌شود؟ باید ساکت بود و احتیاط کرد» هر بی‌دینی و فساد را اثبات و امضا می‌نمایند و میدان را برای هوس‌بازان و بندگان شهوت و مال باز می‌گذارند و آن‌ها را پشت سنگر قانون می‌نشانند تا هر چه خواهند به سر ملت مسلمان مظلوم مالیات‌پرداز بتازند و اکثریت مردم مسلمان را به اسیری آنان دهند، آن‌گاه بنشینند و به حال مردم گریه کنند و آه و دود راه بیندازند و برای هر پیش‌آمد کوچک و بزرگ به این و آن دست‌توسل دراز کنند. با این روابطی که زندگی با هم پیدا کرده مگر میتوان از وظایف اجتماعی به عنوان عدم دخالت در سیاست یکسره خود را کنار کشید؟^۳

واقعه آذربایجان

پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۲۵ ش.)، اعلام جمهوری کمونیستی در آذربایجان، به قصد تجزیه آن و پیوستن به اتحاد جماهیر شوروی، همه طبقات و قشرهای مردم ایران را علیه بیگانه متحد کرد. با این که ارتش ایران در آن روز یک نیروی مردمی و مستقل نبود، لیکن از آن جا که بدنه این ارتش از فرزندان مسلمان ایران و علاقه‌مند به وطن بود، اتحادیه مسلمان و روحانیت تهران آیت‌الله طالقانی را به نمایندگی خود، به همراه ارتش به آذربایجان اعزام می‌کند تا هم سربازان را برای جنگ آزادی‌بخش تشجیع، و هم با نظارت دقیق بر کار ارتش، گزارشی برای روحانیت فراهم کند که وی این وظیفه را به خوبی انجام می‌دهد.

نهضت ملی ایران

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. و باز شدن نسبی فضای سیاسی، رهبران سیاسی و رجال ملی و بعضاً مذهبی به استیفای حقوق پایمال شده ملت ایران کمر همت بستند. از جمله دکتر مصدق و برخی از همکاران او در مجلس شورای ملی «نهضت

^۳ مقدمه تنبیه الامه، ۱۵

ملی ایران» را تأسیس و هدف و شعار خود را «ملی کردن نفت» قرار دادند. چون ملی کردن نفت، نه یک اقدام اقتصادی صرف بلکه بیشتر یک عمل سیاسی و کسب استقلال ایران از استعمار پنهان بریتانیا بود، این حرکت مورد تأیید عموم ملت ایران و از جمله برخی از رهبران مذهبی که سابقه مبارزه با انگلیس داشتند مانند آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی قرار گرفت و بعضی دیگر مانند آیات سید صدرالدین صدر، فیض و سید محمدتقی خوانساری به وجوب ملی کردن نفت و کوتاه ساختن دست اجنبی یعنی بریتانیای استعمارگر فتوا دادند. از آنجا که آیت الله طالقانی مبارزه با استبداد و استثمار را تکلیف شرعی خود می‌دانست و پیوسته با یاری و پشتیبانی نهضت ملی ادامه می‌داد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. با «نهضت مقاومت ملی» که در شهریور همان سال به همت آیت الله حاج سیدرضا زنجانی تشکیل شد، همکاری نزدیک داشت. در ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ با حمایت از رهبران فدائیان اسلام و پناه دادن به آنان در خانه محقر خود که تحت تعقیب حکومت نظامی وقت بودند، مخالفت خود را با حکومت کودتا نشان داد.

در ۱۳۳۹ ش. که نهضت ملی ایران به نام جبهه ملی دوم تجدید حیات کرد، آیت الله طالقانی در جلسات آن شرکت می‌جست، لیکن پس از مدتی که ملاحظه کرد مشی او با سران جبهه ملی دوم هماهنگ نیست، به همراه یاران دیرین خود مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و احمد صدرحاج سید جوادی و تنی چند از همکاران سابق در نهضت مقاومت ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران را تأسیس کردند. ایدئولوژی این جمعیت، اسلامی بود، استراتژی آن، اقدام برای آزادی و استقلال ایران و شیوه عمل - تاکتیک - آن مخالفت با دیکتاتوری شاه و تبلیغ برای دموکراسی و مبارزه با استعمار و استبداد و استثمار بود.

کنفرانس‌های اسلامی

از جمله فعالیت‌های ایشان شرکت در کنفرانس‌های - مؤتمرات‌های - اسلامی است. از آن جمله در «مؤتمر شعوب المسلمین» کراچی (۱۳۳۱ ش.) و «مؤتمر اسلامی قدس» (۱۳۳۸ ش.) و «مؤتمر اسلامی قاهره» (۱۳۴۰ ش.) شرکت کرد. وی در این کنفرانس‌ها به جهان اسلام آن روز اعلام کرد که ملت ایران با صهیونیسم مخالف است و حساب ملت‌ها از دولت‌های وابسته و دست‌نشانده جدا است. هم چنین در کشورهای اسلامی آن روز مانند مصر و سوریه و اردن در مورد آیین تشیع روشنگری نمود.

التقريب بين المذاهب الاسلامية

آیت الله بروجردی با همکاری و هم‌فکری علمای دانشگاه الازهر مصر، به خصوص شیخ روشن بین آن دانشگاه علامه شیخ محمود شلتوت برای از میان برداشتن جدایی و کینه‌توزی‌ها در میان برادران مسلمان و ایجاد زمینه‌ای سالم و مساعد برای حسن تفاهم و گفت‌وگوی علمی درباره اختلاف آرای فقهی و علمی و کلامی به تأسیس «ادارالتقريب بين مذاهب

الاسلامية» اقدام کرد که شعبه‌ای در قم داشت و شعبه‌ای هم در قاهره و آقای شیخ محمد تقی قمی از طرف آیت‌الله بروجردی به قاهره اعزام شد و سردبیر این مرکز در قاهره بود.

آیت‌الله طالقانی که از مشوقان آیت‌الله بروجردی به این اقدام مهم و تاریخی بود و به تقریب بین مذاهب اسلامی و همهی مسلمانان عشق می‌ورزید، از هر فرصتی در جهت تقویت این اندیشه سود می‌جست و علاوه بر شرکت در مؤتمرات اسلامی و مسافرت به کشورهای اسلامی که غالباً به توصیه آیت‌الله بروجردی صورت می‌گرفت، کتاب تحلیلی و پرازش «امام علی بن ابی طالب» تألیف یک مسلمان سنی با انصاف از مردم مصر، عبد الفتاح عبدالمقصود را نیز به زبان فارسی ترجمه کرد تا در پرتو وجود امیرالمؤمنین علیه السلام - شهید عدالت و قربانی وحدت اسلامی - قدمی در راه این تقریب برداشته باشد. در مقدمه ترجمه‌اش می‌نویسد:

راه تقریب که جمعی از علمای بیدار و مجاهد پیش گرفته‌اند، همین است که با نور تفکر محیط ارتباطی اسلامی را روشن سازند و با نوک قلم باقی مانده ابرهای تاریک را از افق فکری مسلمانان زایل گردانند تا وحدت واقعی پایه گیرد، نه اتحاد صوری و قراردادی مصر که مرکز با ارزش تفکر اسلامی است در این قرن، با نوک قلم مؤثرترین دفاع منطقی را از حریم مقدس و اندیشه‌های اسلامی نموده است. چون تبلیغات و دسائس و نقشه‌های نهایی دشمنان اسلامی مواجهه با شکست شد، در این روزها با سلاح‌های گرم و مهیب خود خواستند ضربه قاطع و نهایی خود را بزنند که با روح مقاومت مسلمانان روبه رو شدند و آدم‌نماها با شکست و رسوایی به اوطان خود برگشتند و برادران مصری بر افتخارات خود افزودند و به عالم اسلام و تثبیت حقوق انسان خدمت گران‌بهایی کردند.

این مقدمه را آیت‌الله طالقانی در بهمن ۱۳۳۵ ش. نوشته است و اشاره‌اش به حمله سه جانبه انگلیس و فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز و اسکندریه مصر در ۱۹۵۶ م. است که با شکستی مفتضح ناچار به قطع حمله شدند.

مبارزه فرهنگی استقلالی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق که با نقشه بریتانیا و به دست آمریکا عملی شد و شوروی قدرتمند آن روزگار هم با سکوت خود و جلوگیری از دفاع افسران حزب توده، مهر تأیید بر آن زد و با تبلیغات ایدئولوژیک گسترده‌ای که هم سرمایه‌داری غرب به نام دموکراسی در جهان اسلام به راه انداخته بود و هم مارکسیسم و ماتریالیسم شرق به بهانه استیفای حقوق محرومان و زحمتکشان به راهی جوانان دست زده بود، علمای بیدار دل و نواندیش و آگاه مسلمان در کشورهای اسلامی بر آن شدند که برای بی‌اثر کردن نقش این تبلیغات دروغین در بُعد فرهنگی اقدام کنند. آیت‌الله طالقانی نیز به تألیف و احیا و ترجمه اقدام کرد (۱۳۳۲ ش.) که از جمله تألیف مالکیت در اسلام بود. وی

در این کتاب با نشان دادن کمبودها، زیان‌ها، نارسایی‌های مکاتب اقتصادی مارکسیسم و سرمایه‌داری، راه‌حل‌های اسلام را در مالکیت، توزیع ثروت قسط و عدالت، جلوگیری از تمرکز ثروت و دیگر مسایل مربوط به اقتصاد و امور مالی نشان داد. همچنین وی در موضوع سیاست و حکومت و مسأله شورا و دموکراسی و قانون اساسی کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة آیت‌الله غروی نائینی را احیا کرد، بر آن مقدمه نوشت و با توضیحات روشنگرانه و پاورقی‌های سودمند، آن را از زبان علمی و سنگین درس خارج یک مجتهد اصولی، به زبان ساده و مفهوم دانشجویان و اهل تحقیق امروزی در آورد. آیت‌الله طالقانی در مقدمه آن می‌نویسد:

[این کتاب] گرچه برای اثبات مشروعیت مشروطه نوشته شده ولی اهمیت بیش‌تر آن به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است.

آیت‌الله طالقانی در زمینه‌های دیگر نیز به تألیف و تحقیق و ترجمه و سخنرانی و تفسیر قرآن و تدریس فقه و اصول و نهج‌البلاغه و سنت می‌پرداخت که ذیل آثار ایشان اشاره کوتاهی خواهد شد.

زندان‌ها و تبعیدها

آیت‌الله طالقانی در راه عقیده و مبارزه با استعمار و استبداد و در جهت دفاع از حقوق مظلومان پیوسته گرفتار زندان و تبعید بود. نخست در ۱۳۱۸ ش. برای دفاع از زنی که پلیس رضا شاه می‌خواست چادر از سر او بردارد با آن پلیس درگیر می‌شود و در نتیجه وی را به اتهام توهین به مقامات عالیه مملکت به چند ماه زندان محکوم می‌کنند. در سال ۱۳۳۵ ش. به جرم پناه دادن به نواب صفوی و دیگر اعضای فدائیان اسلام که تحت پیگرد حکومت نظامی بودند، مدتی به زندان می‌رود. در سی تیر ۱۳۴۰ ش. که پلیس جوانان را در ابن‌بابویه بر سر مزار شهدای سیام تیر ۱۳۳۱ ش بازداشت می‌کند، آیت‌الله طالقانی همراه آن جوانان سوار کامیون روباز ارتشی می‌شود و به شهربانی می‌آید و با پافشاری در کنار جوانان به درون زندان می‌رود، لیکن چون سیاست رژیم در آن روز به زندان افکندن کسی مانند او نبود، پس از دو روز وی را از زندان بیرون می‌کنند.

در بهمن ۱۳۴۱ ش. که شاه می‌خواست انقلاب سفید خود را به فراندوم گذارد، سران جبهه ملی و نهضت آزادی و شمار زیادی از دانشجویان دانشگاه‌ها و از جمله آیت‌الله طالقانی را به زندان می‌برد لیکن در آغاز محرم (خرداد ۱۳۴۲ ش.) او را آزاد می‌کنند. آشکارا پیدا بود که این آزادی توطئه‌ای برای تکمیل پرونده آیت‌الله طالقانی و به دست آوردن بهانه‌ای و مدرکی جهت زندانی کردن طولانی مدت او است، زیرا در آن سال مبارزه روحانیت به اوج رسیده بود و ماه محرم نوید حوادث سختی را می‌داد. آیت‌الله طالقانی در ماه محرم آن سال در مسجد هدایت به منبر می‌رود و به افشای ماهیت واقعی برنامه‌های اصلاحی و انقلاب سفید- ادعایی رژیم می‌پردازد چون آگاه می‌شود که مأموران پلیس و عده‌ای از افراد

ماجرای آلت دست پلیس قصد دارند در شب نهم محرم به مسجد بریزند و مجلس سخنرانی را به اغتشاش بکشاند و آیت الله طالقانی را عامل این اغتشاش معرفی کنند و با چنین بهانه‌ای به زندان و دادگاه بکشانند.

آیت الله طالقانی در شب نهم محرم به مسجد نمی‌رود و توطئه را خنثی می‌کند و در تهران مخفی می‌شود. وی بیانیه‌ای خطاب به افسران و مسئولان ارتش می‌نویسد و خطبه امام حسین در روز تاسوعا را در آن بیانیه می‌آورد که همین بیانیه و مفاد آن چند ماه بعد در دادگاه نظامی به عنوان مدرکی علیه نهضت آزادی ایران مبنی بر مرام و رویه آن جمعیت برای تغییر رژیم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چند روز بعد آیت الله طالقانی به لواسانات می‌رود. حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. (۱۲ محرم ۱۳۸۲ ق.) در تهران و شهرستان‌ها - چنان‌که پیش‌بینی می‌شد - اتفاق می‌افتد. ساواک باز هم عوامل خود را وادار می‌کند که مواد منفجره در خانه وی مخفی کنند تا مدرک مهم‌تری جهت محکومیت و حتی اعدام او در دست داشته باشند. این توطئه نیز با هشیاری برخی از افراد خانواده خنثی می‌گردد.

روز ۲۲ خرداد ۱۳۴۲ ش رژیم برای گرفتن آیت الله طالقانی به لواسانات حمله می‌کند. آیت الله طالقانی از بیم ایجاد آزار و اذیت برای مردم منطقه خود را در معرض دید مأموران قرار می‌دهد و با فریاد آنان را به سوی خود می‌خواند. مأموران هم که قصدشان یافتن وی بود او را دستگیر می‌کنند و به زندان قصر می‌برند و در زندان شماره ۲ به بند می‌کشند - دیگر زندانیان جبهه ملی و نهضت آزادی در زندان شماره ۴ قصر زندانی بودند - پس از چند ماه رژیم کیفرخواستی علیه سران نهضت آزادی ایران و اعضای آن تنظیم می‌کند و اتهام اصلی آنان عضویت در جمعیتی است که مرام و رویه اش ضدیت با سلطنت مشروطه است. یکی از مدارک دیگر این کیفرخواست اعلامیه آیت الله طالقانی خطاب به افسران ارتش بود.

آیت الله طالقانی اظهار می‌دارد که من به عنوان یک مجتهد، دادگاه نظامی را به رسمیت نمی‌شناسم و لذا سکوت می‌کنم و این سکوت را در تمام جلسات دادگاه بدوی که بیش از ۳۳ جلسه ادامه یافت و در طول محاکمات دادگاه تجدید نظر که بیش از ۷۵ جلسه به درازا کشید، ادامه داد. لیکن در جریان دادگاه بدوی یک بار به دادستان که الوهیت را با سلطنت مقایسه کرده بود، به شدت پرخاش کرد به طوری که دادگاه تعطیل شد و دادگاه و دادستان هر دو به عذرخواهی متوسل شدند و در شبی که دادگاه بدوی حکم خود را درباره محکومیت متهمان اعلام کرد، آیت الله طالقانی خطاب به اعضای دادگاه آمرانه فرمان داد: «بایستید!» آنان هم چنان‌که برای استماع حکم ایستاده بودند، خبردار ماندند. آیت الله طالقانی با متانت و استواری آیات نخست سوره «والفجر» را تلاوت کرد، سپس به آنان گفت: «حالا بروید و به اربابتان بگویید که شما محکوم هستید نه ما».

در این دادگاه آیت‌الله طالقانی به ده سال زندان محکوم شد، لیکن در آبان ۱۳۴۶ ش. بر اثر فشار مؤسسات حقوق بشر و مبارزان داخل و خارج ایران بر شاه، به اتفاق شادروان مهندس مهدی بازرگان آزاد شد. آیت‌الله طالقانی در تمام طول زندان خود به تفسیر قرآن و سخنرانی درباره مسایل مذهبی و اجتماعی می‌پرداخت و به زندانیان روحیه می‌داد و در برابر مأموران زندان از حقوق زندانیان دفاع می‌کرد و با نواندیشی ویژه‌ای دین اسلام را به استناد قرآن و سنت و نهج‌البلاغه به همگان معرفی می‌کرد، به گونه‌ای که زندانیان مارکسیت و لائیک نیز تحت‌تاثیر قرار می‌گرفتند و آنان را به تجدیدنظر درباره‌ی اسلامی که به طور سنتی می‌شناختند وادار می‌کرد. آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از زندان هم‌چنان به فعالیت سیاسی و اجتماعی خود ادامه داد.

جوان‌های مسلمان که در اندیشه‌ی مبارزه‌ی چریکی و مسلحانه با رژیم بودند، در ۱۳۴۶ ش. خود را به آیت‌الله طالقانی معرفی کردند و از تأیید نظر و پشتیبانی مالی و ارشادهای تعلیماتی او برخوردار شدند. آیت‌الله طالقانی چند سال قبل از آن برخی از جوانان ایرانی را به وسیله انورالسادات، رئیس مجلس وقت مصر، به جمال عبدالناصر رییس جمهوری آن کشور معرفی کرده بود تا در پایگاه‌های چریکی آنجا آموزش ببینند. از این رو به آسانی نظر و شیوه عملی را که این جوانان مسلمان در پیش گرفته بودند، پسندید و تأیید کرد، لیکن سخت نگران بود که مبادا از مشی و شیوه اسلامی منحرف شوند. الگوی این جوانان بیشتر سازمان‌الفتح سازمان چریکی فلسطین بود و جزوات آموزشی آنان را که به فراوانی به دست می‌آوردند، ترجمه می‌کردند و به عنوان خط مشی علمی به حوزه‌های تعلیماتی خود می‌فرستادند. از جنبه نظری بیشتر از قرآن و نهج‌البلاغه آموزش می‌دیدند که عمده اشکالات خود را، مستقیم و غیرمستقیم، از آیت‌الله طالقانی می‌پرسیدند و رفع می‌کردند.

آیت‌الله طالقانی در خطبه نماز عید فطر (آذرماه ۱۳۴۸ ش.) جریان تجاوز و ستمی را که از آغاز اشغال فلسطین در ۱۹۲۸ م. به وسیله صهیونیست‌های اشغالگر به ویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ م. و اشغال سرزمین‌های تازه‌ای از فلسطین و سوریه و مصر و اردن بر سر مردم فلسطین رفته است، بیان داشت و چون مردم سخت تحت تأثیر قرار گرفتند، توصیه کرد که فطره‌های خود را برای کمک به مردم فلسطین اختصاص دهند که با استقبال پرشور نمازگزاران روبه رو شد. این جریان در سال بعد نیز در همان مسجد هدایت به وسیله آیت‌الله طالقانی تکرار شد و در حسینیه ارشاد به وسیله شهید مطهری، آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی، دکتر علی شریعتی و سایر همکارانشان انجام گرفت.

ایالات متحده آمریکا، ایران را مورد حمایت شدید مالی و نظامی قرار داده بود و در ایران به عنوان جزیره ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری گسترده‌ای می‌کرد، از این روی دستگاه امنیتی رژیم نمی‌توانست کوچک‌ترین صدای اعتراض و انتقادی را تحمل کند. در خرداد ماه سال ۴۹ سید محمدرضا سعیدی، امام جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در خیابان غیاثی علیه سرمایه‌گذاری امریکا در ایران اعلامیه داد و ماهیت و عاقبت این سرمایه‌گذاری‌ها را روشن ساخت. ساواک

او را دستگیر کرد و به زندان قزل‌قلعه برد. چند روز بعد از زندان به منزلشان تلفن شد که بیاید جسد پدرتان را ببرید. همین که آیت‌الله طالقانی این خبر را شنید به منزل آن شهید شتافت و خانواده‌اش را به صبر و استقامت دعوت کرد، سپس به سوی مسجد وی رفت و به پلیس دستور داد و گفت که در را باز کند و گرنه در را می‌شکنم و به این ترتیب مردم با سکوت و تلاوت آهسته قرآن به سوگ سعیدی نشستند. ناگهان کسی از میان جمعیت به پا خاسته مردم را به مقاومت دعوت کرد. پلیس‌ها به درون مسجد ریختند که آن شخص را دستگیر کنند، لیکن جمعیت انبوه او را مخفی کرد و فراری داد. آیت‌الله طالقانی از مسجد بیرون آمد و در پاسخ پلیس، با عصبانیت آنان را از خود راند. دو روز بعد وی را دستگیر کردند، اما باز هم با پلیس برخورد قاطعی کرد و او را رها ساختند.

آیت‌الله طالقانی در مهرماه ۱۳۴۹ در سوگ درگذشت جمال عبدالناصر، مجلس ختمی بدون فراخوان رسمی در مسجد هدایت برگزار کرد که با استقبال فراوان مردم مواجه شد و سخنان روشنگرانه‌ای در مورد جهان عرب و اوضاع فلسطین و حادثه سپتامبر سیاه - واقعه درگیری فلسطینیان با ارتش ملک حسین پادشاه اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ م. - به اطلاع مردم رسید. اما عده‌ای از مردم که از این مراسم باخبر نشده بودند، درخواست کردند که مراسم دیگری برگزار گردد. لذا آیت‌الله طالقانی به اتفاق شهید مطهری مردم را برای مراسم یادبود دیگری در مسجد ارگ، با درج فراخوان در روزنامه‌ها، دعوت کردند که ساواک این بار در مسجد ارگ را بست و از ورود مردم به مسجد و برگزاری مراسم جلوگیری کرد.

عملیات خرابکارانه در «جشن‌های ۲۵۰۰ ساله» بسیار جزیی و کم اهمیت بود اما باعث هشیار کردن بیشتر دستگاه‌های اطلاعاتی ایران که با همکاری و مشاوره موساد و سیا عمل می‌کرد، گردید و بسیاری از افراد سازمان مجاهدین و چریک‌های فدایی خلق در همان مرداد و شهریور ۱۳۵۰ ش. دستگیر شدند. در تمام ماه رمضان، آیت‌الله طالقانی به مسجد هدایت می‌رفت، لیکن از طرف مأموران امنیتی مسجد در محاصره قرار داشت. در عید فطر خانه وی را هم محاصره کردند و نگذاشتند از خانه بیرون بیاید. یک ماه بعد با حکم کمیسیون امنیت او را به سه سال تبعید در زابل محکوم کردند و به آن شهر دورافتاده بردند.

در زابل نیز مبارزان محلی و علاقه‌مندان از تهران، به هر قیمتی بود با وی تماس می‌گرفتند. پس از چندی پرونده‌ی تبعید آیت‌الله طالقانی به وسیله قضات دادگستری تهران برای تجدیدنظر به جریان افتاد. این بار دادگستری با وجود فشار شدید ساواک، حکم نخست را شکست و به ۱۸ ماه تبعید در بافت کرمان تبدیل کرد. لذا آیت‌الله طالقانی را از زابل به بافت کرمان بردند که در آنجا نیز مراجعه‌کنندگان مخفی و آشکار بسیار داشت و دمی از ارشاد و تقویت روحیه دیگران نمی‌آسود تا این که در خردادماه ۱۳۵۲ ش. پس از سپری شدن ۱۸ ماه تبعید به تهران بازگشت.

پس از بازگشت از تبعید، خانه او بیشتر از پیش محل مراجعه مردم بود، از مبارزان سیاسی گرفته تا خانواده‌های مبارزان مسلحی که یا به شهادت رسیده بودند یا در زندان به سر می‌بردند و برخی از مبارزان مسلحی که هنوز گرفتار نشده بودند

و حتی مردم نواحی مختلف به خصوص طالقان که خواستار ایجاد مدرسه و بیمارستان و مسجد و حمام و مانند این‌ها بودند. نگرانی همیشگی طالقانی منحرف شدن مبارزان مسلمان و دلسرد شدن مبارزان مسلح بر اثر فشارهای گوناگون رژیم بود. لذا او پیوسته در همه جبهه‌ها می‌جنگید و با تن بیمار و رنج دیده به راستی که نستوه بود و تنها ایمان او به قدرت لایزال پروردگارش وی را زنده و پرتحرک و پویا نگاه داشته بود. سرانجام در آذرماه ۱۳۵۴ ش. دستگیر و به زندان نامعلومی برده شد. پس از شش ماه به خانواده‌اش خبر دادند که او در زندان اوین است و می‌توانید برای ملاقات با او به زندان اوین مراجعه کنید. در این زندان او را با انواع شکنجه‌های روحی مواجه ساختند. شکنجه‌شدگان را به نزدش می‌آوردند، پرونده‌های ساختگی از زبان مبارزان مسلح تیرباران شده یا در زندان یا توبه کرده به نزدش می‌بردند تا به رخ او بکشند که این‌ها نتیجه‌ی پشتیبانی‌های او از چنین عناصر فاسدی است. دخترش را به زندان انداختند و برای به سازش کشانیدن وی به حبس ابد محکوم کردند. با این وجود روز به روز بر قدرت مقاومت او در برابر مأموران افزوده می‌شد و بر آنان نهیب می‌زد.

سرانجام بر اثر شکست ایالات متحده در ویتنام و ریاست‌جمهوری جیمی کارتر و طرح حقوق بشر و اصلاحات دیگر در کشورهای جهان سوم و رژیم ایران هم که در مرکز این اصلاحات قرار داشت و نخستین کشوری بود که بایستی این برنامه را اجرا کند، با دستپاچگی دادگاهی برای آیت‌الله طالقانی ترتیب داده او را به ده سال حبس محکوم کردند. برنامه‌ریزی‌های متناقض‌نمای آمریکا و مشاوران آن کشور و سردرگمی برنامه‌ریزان درون ایران، باعث حرکت رو به رشد ملت ایران شد و نهضتی بی‌تشکیلات و بدون برنامه‌ریزی را به یک انقلاب برای مردم و بحرانی بسیار پیچیده برای رژیم پلیسی ایران و حامیانش تبدیل کرد و این حرکت به آزادی زندانیان سیاسی انجامید و آیت‌الله طالقانی در شامگاه هشتم آبان ۱۳۵۷ از درهای گشوده شده زندان قصر که به علت بیماری در چند روز آخر او را به بهداری زندان قصر منتقل کرده بودند، بیرون آمد.

آزادی و مسؤولیت

«همین که در آن وقت شب از زندان بیرون آمدم آنچه را درباره تولد تازه و حرکت خروشان مردم در روزنامه‌ها خوانده بودم و به وسیله اشخاصی که به زندان می‌آمدند شنیده بودم، به چشم خود دیدم. در همان لحظه احساس کردم با مردمی دیگر روبه‌رو هستم. مردمی که حرکت درآمده، لباس غفلت و سستی قرون از تن به در کرده و عازم به سوی هدف [...] آرزوی چهل ساله‌ام برای به میدان آمدن مردم، بیش از حد انتظارم تحقق می‌یافت. به آقای منتظری [که به تازگی از زندان اوین آزاد شده بودند] تلفن کردم و از این که توانسته‌ام خدمتشان برسم عذر خواستم. دیدم ایشان هم همان نظر و احساس مرا داشته‌اند. در زندان که شنیدم مرا آزاد کرده‌اند، پیش خودم گفتم یکی دو ماه در یک بیمارستان استراحت می‌کنم، شاید بیماری‌های جسمی‌ام کمتر شوند. اما همین که این

مردم را با چنین جوش و خروشی دیدم، همه خستگی‌ها و دردها و رنج‌ها از تنم رخت بر بست خود را شاداب و بانشاط یافتم.»

با چنین نظر و احساسی از زندان بیرون آمد و به فعالیت ادامه داد. در آن روزها که امام خمینی در پاریس بود، با احساس مسؤولیتی بسیار سنگین‌تر از پیش، بال پدری خود را بر سر همه فرزندان این آب و خاک، صرف‌نظر از هر نوع گرایش و عقیده سیاسی، بگستراند. منزل خودش در پیچ شمیران را به دفتری برای مراجعات مردم تبدیل کرد و خانواده خود را در خانه یکی از خویشان سببی در خیابان ایران سکنی داد.

آیت‌الله طالقانی با وجود مقررات حکومت نظامی و منع تجمع، مردم را در روز تاسوعا (۱۳۵۷ ش.) به راهپیمایی دعوت کرد. رژیم به وی فشار آورد که آن را پس بگیرد، لیکن آیت‌الله طالقانی نپذیرفت. روز تاسوعا از خانه بیرون آمد و در جلو صفوف انبوه مردم قرار گرفت و به راه افتاد. مردم نیز در پشت سرش به راه افتادند وقتی جمعیت انبوه مردم به میدان آزادی رسید، ارزیابان داخلی و خارجی شمار آن را چند میلیون نفر برآورد کردند. انتظامات این جمعیت میلیونی با خود مردم بود و دستگاه حاکم با به پرواز در آوردن هلیکوپترهایش و تهدید به شلیک مردم، باز هم نتوانست از راه‌پیمایی جلوگیری کند. روز بعد هم این راه‌پیمایی ادامه یافت و با توجه به شعارهایی که مردم می‌دادند، قطع‌نامه‌ای در پایان راه پیمایی روز عاشورا صادر شد و آن را به منزله رفتارندومی مبنی بر پایان سلطنت و تاسیس جمهوری اسلامی تلقی کردند.

سخنرانی‌ها اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها

آیت‌الله طالقانی برای ارشاد مردم در جهت یک حرکت منطقی و آرام و جهان‌پسند و جلوگیری از خشونت و تدروری و احیاناً اقدامات حساب نشده مسلحانه یا انتقام‌جویانه، پیوسته به صدور بیانیه و انجام مصاحبه و ایراد سخنرانی می‌پرداخت. یک سلسله سخنرانی در شش هفته در مسجد هدایت ایراد کرد که بعداً تحت عنوان «تبیین رسالت برای قیام به قسط» چاپ و منتشر شد. در این سلسله سخنرانی‌ها با تفسیر آیه‌ی ۲۵ سوره حدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) رهنمودهای عدالت‌طلبانه و روشنگری به مردم داد که از جهت ارتقای فرهنگی مردم بسیار مؤثر بود. هر روز از گوشه و کنار کشور به دفتر گزارش می‌دادند که سربازان و یا ژاندارم‌ها و یا پلیس انتظامی و امنیتی مردم را به خاک و خون کشیده‌اند. آیت‌الله طالقانی از نزدیکترین محل برای یاری رسانیدن به مردمی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند درخواست کمک می‌کرد و آن‌ها را به وسیله مردم داوطلب به آنان می‌رسانید. کمبودهای سوخت و انرژی را به وسیله مردم جبران و اعتصاب‌ها و تحصن‌ها را به خوبی اداره می‌کرد و به طور کلی مرجعی برای مردم به حرکت در آمده و رفع گرفتاری‌هایشان بود.

شاه در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ ش. از کشور بیرون رفت. قرار بود در روز پنجم بهمن ماه ۱۳۵۷ امام خمینی وارد ایران شود، لیکن ارتش و دولت شاپور بختیار - آخرین نخست وزیر شاه - مانع شد و فرودگاه مهرآباد تهران را با تانک و توپ بست. عده‌ای از روحانیون در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند و به این عمل دولت اعتراض کردند. آیت‌الله طالقانی نیز به متحصنین پیوست و گرمی خاصی به آن حرکت بخشید و در روز دوازدهم بهمن که قرار بود امام خمینی وارد تهران شود، آیت‌الله طالقانی نیز در کنار مردم به استقبال ایشان رفت و همراه مردم ایشان را به سوی بهشت زهرا بدرقه کرد. با آمدن امام خمینی به میهن تصور می‌شد که از بار مسئولیت آیت‌الله طالقانی کاسته شود، لیکن چنین نشد و دفتر او همچنان محل مراجعه مردم بود.

پس از پیروزی انقلاب

سرانجام انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. به پیروزی رسید. این پیروزی غیرمنتظره مسئولیت‌های سنگینی را ایجاد می‌کرد. در نخستین لحظات شورای انقلاب تشکیل شد. اعضای این شورا به وسیله دوستان انقلاب به رهبری پیشنهاد شده بود و ایشان عده‌ای را از میان آنان تأیید کرده بودند. شورای انقلاب آیت‌الله طالقانی را به ریاست خود انتخاب کرد که پذیرفت و به انجام این وظیفه کمر همت بست.

نماز جمعه

نماز جمعه در اسلام یک عبادت سیاسی است، لذا بالاترین مقام رهبری خود امام جمعه می‌شود یا امام جمعه را تعیین و نصب می‌کند. از این جهت شیعه در عصر غیبت نماز جمعه را تعطیل موقت اعلام کرد تا مجبور به تأیید اقدامات حکومت‌های جابر و ستمگر نشود. البته برخی از فقها نماز جمعه را در هر حال واجب می‌دانند و در هر شرایطی خود را موظف به اقامه آن می‌بینند. آیت‌الله طالقانی از جمله کسانی بود که آن را در همه حال واجب می‌دانست و در ۱۳۴۷ ش. نماز جمعه‌ای در مسجد جامع نارمک اقامه کرد و از هفته بعد آن را به حجة الاسلام واحدی امام جماعت آن مسجد واگذار کرد. پس از انقلاب نیز طالقانی به امام خمینی یادآوری می‌کند که لازم است در جمهوری اسلامی ایران امام جمعه را نصب کنند، امام هم خود ایشان را به عنوان نخستین امام جمعه تهران نصب کردند. نخستین نماز جمعه در پنجم مرداد ماه ۱۳۵۸ ش. در دانشگاه تهران برگزار شد و آخرین نماز جمعه را در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ در بهشت زهرا در کنار قطعه شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ش. برگزار کرد.

مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی

امام خمینی در پاریس به یکی از یاران دستور داده بود پیش‌نویسی برای قانون اساسی جمهوری اسلامی تهیه کند. این پیش‌نویس با پیش‌نویسی که در تهران به وسیله جمعی از حقوقدانان تهیه شده بود، تلفیق شد و این طرح تهیه شد و پس

از پیروزی انقلاب اسلامی به وسیله کارشناسان حقوقی و نیز در نخست‌وزیری مورد اصلاح و بررسی قرار گرفت. برخی از افراد معتقد بودند که این پیش‌نویس در مجلس مؤسسان مورد تصویب قرار بگیرد و برخی دیگر می‌گفتند برای جلوگیری از اتلاف وقت بهتر است به آرای عمومی مردم گذاشته شود. چون اختلاف بالا گرفت، آیت‌الله طالقانی پیشنهاد کرد که به جای هر دو گزینه، مجلسی از حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر کارشناس تشکیل شود تا هم با نظر علمی قانون اساسی را بررسی کنند و هم پس از بررسی آنان نتیجه کار به همه‌پرسی گذاشته شود. این پیشنهاد پذیرفته شد و برای تعیین نمایندگان هر استان انتخاباتی صورت گرفت و آیت‌الله طالقانی رأی نخست مردم استان تهران را به دست آورد. آیت‌الله طالقانی در مراسم افتتاح شرکت جست و هنگامی که می‌خواستند هیأت ریسه را انتخاب کنند، به عنوان بیماری و خستگی جلسه را ترک کرد و به خانه رفت. در جلسه دوم به عنوان اعتراض به تشریفات مجلس، کفش خود را از پا در آورد و بر روی زمین نشست و به صندلی تکیه داد. در جلسات دیگر هم به علت بیماری و گرفتاری و مراجعات مردم و دغدغه‌های فراوانی که داشت کمتر شرکت می‌کرد. در آخرین روز زندگی‌اش، یعنی روز هجدهم شهریور که خسته و کوفته از شمال به تهران برمی‌گشت، پیش از رفتن به خانه سری به مجلس خبرگان زد و پس از چند دقیقه به خانه رفت.

شوراها و دموکراسی / روزهای پایان عمر

آیت‌الله طالقانی به شوراها و مردمی - نه به عنوان یک تاکتیک، بلکه به عنوان یک اصل - عقیده داشت و می‌گفت که مردم با شرکت در شوراها، ده، بخش، شهر و استان، تجربه اداره کردن خود را می‌آموزند و باور می‌کنند که سرنوشت خود را به دست گرفته‌اند و بدین وسیله دموکراسی را به دست می‌آورند. اگر هم اشتباه کنند، اشکالی پیش نمی‌آید، به تدریج وارد می‌شوند. خداوند به پیغمبر خود با آن عظمت که متصل به وحی است، فرمان می‌دهد که در کار [روزمره اجتماعی] مردم با آنان مشورت کن. می‌گویند اگر کار مردم به دست خودشان داده شود، پس ما چه کار ماییم؟ می‌گفت: شما هیچ کاره، بروید دنبال کارتان!

او طرحتی برای شوراها تهیه کرد، لیکن سرانجام عملی نشد. در آخرین نماز جمعه در بهشت زهرا از تأخیر تصویب آن طرح گله می‌کند. پس از مراسم نماز جمعه در بهشت زهرا، غسل‌خانه جدید آن را افتتاح کرد و سپس قرار گذاشت که روز شنبه ۱۷ شهریور در میدان شهدا - ژاله سابق - به یاد شهیدان ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نماز ظهر و عصر را برگزار کند. روز شنبه پیام داد که مردم خود نماز ظهر و عصر را به جماعت برگزار کنند، زیرا من به علت خستگی و بیماری نمی‌توانم در آنجا حضور پیدا کنم.

عصر آن روز برای استراحت عازم شمال کشور می‌شود و چون نمی‌خواستند در جایی که او را می‌شناسند اقامت کند، جایی پیدا نکردند و ناچار در کلبه یک روستایی شب را به صبح می‌رسانند و در آن کلبه نیز نمی‌خوابد و به درد دل‌های آن روستایی گوش می‌دهد. صبح با خستگی بیشتر با همراهان راهی تهران می‌گردد، از کرج تا تهران در ترافیک شدیدی بیشتر

دچار خستگی می‌شوند و چون به تهران می‌رسند، چند دقیقه‌ای به مجلس خبرگان می‌روند، سپس به خانه باز می‌گردد. به مناسبت مسافرت دو تن از دانشمندان اسلامی - دکتر علی گل زاده غفوری و محمد مجتهد شبستری - به تاجیکستان به منظور شرکت در کنفرانس اسلامی، در آن شب آن دو نفر و سفیر شوروی به دیدن آیت‌الله طالقانی می‌روند و تا نیمه شب درباره آن مسافرت تبادل نظر می‌کنند. پس از رفتن میهمانان، آیت‌الله طالقانی که احساس خستگی شدید می‌کند، به استراحت می‌پردازد. پس از چند دقیقه صاحب‌خانه که از حالت غیر عادی ایشان باخبر می‌شود، به علت قطع بودن تلفن خانه، شخصی را به دنبال پزشک می‌فرستد. وقتی پزشک می‌آید، می‌گوید نیم‌ساعت است که قلب ایشان از کار افتاده است و بدین ترتیب در شب ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ ش وجودی پویا و نستوه و پر تحرک و خادم ملت به جاودانگی پیوست.

آثار

آیت‌الله طالقانی از همان آغاز زندگی فرهنگی و اجتماعی خویش قرآن را به عنوان کتاب راهنمای عمل به صحنه زندگی آورد و راه حل همه مشکلات اجتماعی و فردی و هدایت فرد و اجتماع را در آن می‌دید. همه آثار او به نحوی از قرآن سرچشمه گرفته است، لیکن آنچه مستقیماً به عنوان تفسیر قرآن از زبان و قلم وی تراوش کرده، شش جلد پرتوی از قرآن است که توضیح داده خواهد شد. آثار منتشر شده وی به شرح زیر است:

۱. ترجمه و توضیح و مقدمه نهج البلاغه، از آغاز تا خطبه ۸۱، (۱۳۲۵ ش.)
۲. گفتارهای رادیویی، درباره مسایل تربیتی و اجتماعی قرآن، (۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ ش.)
۳. اسلام و مالکیت، در این کتاب کمبودها و زیان‌های دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری به بحث درآمده، سپس امتیازات دیدگاه اسلام و قرآن بیان گردیده است. در ۱۳۳۲ ش. و بارها چاپ شده است.
۴. مقدمه، پاورقی و توضیح کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة در دفاع از اصول مشروطیت. در سال ۱۳۳۴ ش. توضیح آنکه شیخ فضل‌الله نوری سردمدار تصور اعتراضی [به] «مشروطه غیر مشروعه» کتاب «تنبیه الغافل» را در اثبات نظر خود نوشت. علامه شیخ محمد حسین غروی نائینی که از مراجع بزرگ نجف بود، کتاب «تنبیه الامة...» را به روشی استدلالی نوشت و قصدش آن بود که از طریق کتاب و سنت اثبات کند که تحدید سلطه در عصر غیبت امام واجب است، و مشروطیت را برای تحدید سلطه کافی و بی‌اشکال می‌بیند.
۵. ترجمه جلد نخست امام علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود در دو بخش در ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ ش.

۶. به سوی خدا می‌رویم، یا خاطرات سفر حج که در ۱۳۳۱ ش. انجام گرفته است، چند ماه پس از شرکت در مؤتمر شعوب المسلمین کراچی، این گروه ابتدا به عراق به زیارت عتبات عالیات و بازدید مراکز فرهنگی آن کشور رفته و از آنجا به سوریه و مراکز زیارتی شیعه در دمشق و سرانجام از بیروت به جده می‌روند که مشکلات بسیاری دامن‌گیر ایرانیان بوده است. زیرا در آن روزگار در ایران دولت ملی دکتر مصدق بر سر کار بوده و آن دولت‌ها تحت تأثیر سیاست بریتانیا، درباره ایران سخت‌گیری بیشتری می‌کرده‌اند. آیت‌الله طالقانی در این سفرنامه آموزنده، از همراهان کم اطلاع و یا بی‌اطلاع به روح حج، بی‌توجه به وحدت مسلمانان، و کم‌دانش از سیاست جهانی روز و بی‌توجهی به مسایل معنوی بیشتر شکایت دارد تا از مسئولان کشور عربستان. این سفرنامه تصویری است بسیار روشن و گویا از اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن روز خاورمیانه.

۷. تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا. پس از فوت مرجع انحصاری کل و مورد اتفاق شیعیان جهان آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۳۴۰ ش.) عده‌ای از دانشمندان و نواندیشان دینی تهران و قم به اندیشه برگزاری سمیناری برای بحث درباره مرجعیت و تمرکز یا عدم تمرکز آن، شورایی بودن یا فردی بودن آن، و این قبیل مسایل افتادند. این سمینار به عللی برگزار نشد، لیکن دست اندرکاران هر یک مقاله‌ای نوشته‌اند و مجموع مقالات به عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به وسیله‌ی شرکت سهامی انتشار منتشر شد (۱۳۴۱ ش.) که به گفته حامد الگار - دائرة المعارف اسلام ذیل مقاله *Islah* [اصلاح] - شاید از هنگام انتشار کتاب تنبیه الامة، تاکنون مؤثرترین و پرمایه‌ترین نوشته مذهبی باشد که به فارسی نوشته شده است. یکی از مقالات مهم آن عنوان فوق، از آیت‌الله طالقانی بود که پس از بحثی تاریخی و سیاسی و فقهی نتیجه گرفته است که با توجه به اوضاع سیاسی و فرهنگی جهان بهتر است مرجعیت به صورت شورایی و فتوا بر پایه تخصص اعضای شورای مرجعیت باشد.

۸. پرتوی از قرآن. این مجموعه که تفسیر ۴ جزء اول قرآن - سوره‌های الفاتحه، البقره، آل عمران و تا آیه‌ی ۲۴ سوره نساء) و جزء سی‌ام قرآن می‌باشد، در ۶ جلد منتشر شده و می‌توان همه‌ی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آیت‌الله طالقانی را در آن مشاهده کرد. این تفسیر و تفسیر متفرقه سایر آیات، محصول تجربیات و تأملات وی در سراسر زندگی از مطالعه و بررسی در قرآن است.

ایشان در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸ ش. در زندان و بیرون از زندان مقالاتی نوشتند و سخنرانی‌هایی ایراد کردند که برخی از آن‌ها به صورت زیر چاپ و منتشر شده است:

۹. مهدویت و آینده‌ی بشر، مجموعه چهار مقاله و سخنرانی درباره امام عصر و مهدویت.

۱۰. جهاد و شهادت، مجموعه دو سخنرانی جهاد و شهادت و عید قربان و مقاله تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت - شماره ۷) و خلاصه کتاب تنبیه الامة.

۱۱. هجرت و انقلاب، مجموعه چهار سخنرانی: شورا و حاکمیت مردم، دو شهید ارشاد شهادت استاد مطهری، اسراء و قدس - درباره اشغال قدس و فلسطین، هجرت و جهاد هجرت دکتر شریعتی -

۱۲. شهادت و شورا، مجموعه خطبه‌های شش نماز جمعه و خطبه‌های نماز عید فطر.

۱۳. تبیین رسالت برای قیام به قسط، مجموعه شش سخنرانی در مسجد هدایت، در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید. مجموعه تفسیرهای تلویزیونی به عنوان با قرآن در صحنه

و برخی مقالات و سخنرانی‌ها و تقریرات که به نام درس‌های قرآنی به عنوان جلد نخست مجموعه آثار منتشر شده است.